

برای یک نقش ماندگار

# تولد و تکوین مدام در روزنامه نویسی: اردشیر لارودی



فرشاد کاس تژاد

Farshad Kashejad

مهدی تارتار، حمید استیلی و ده‌ها بازیکن نامدار با نقش‌های ماندگار برای فوتبال ایران به جا ماند. اردشیر لارودی در فوتبال و کشتی صاحب شناختی عمیق است. در مربیگری فوتبال با کلاس‌های دتمار کرامر و مطالعه و تماشا، به چهره پیشرو دوران خود تبدیل شد و شناخت او بی‌شک آنچنان غنی بود که در جمع شاگردانش به اندازه یک تیم منتخب نسل در تهران ستاره پیدا کنیم.

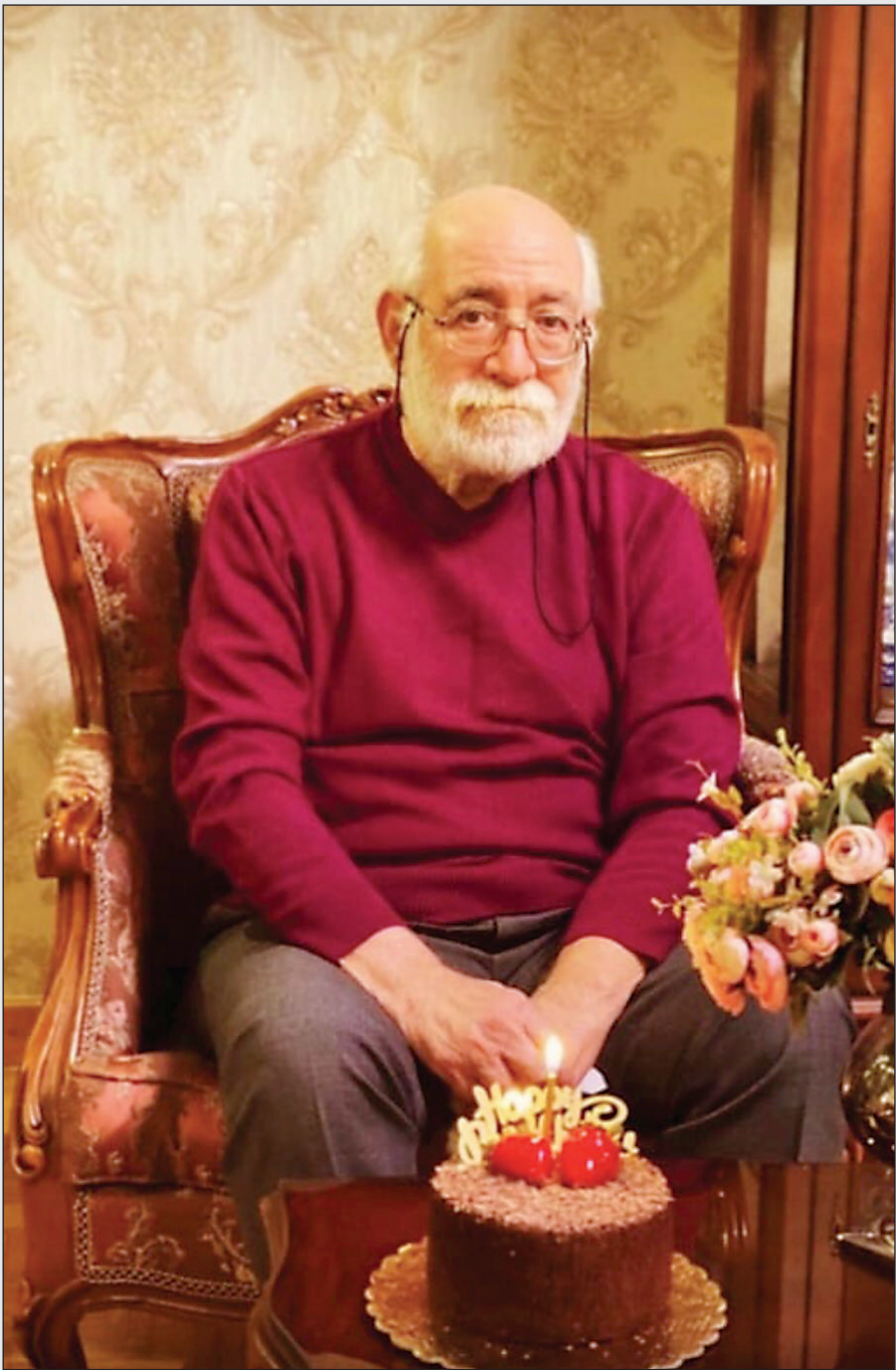
به کار او، به دیدگاه‌هایش، به روش و سیاقش، به نقش او در فوتبال ایران بی‌شک نقد هم وارد است. برای من در موقعیت شاگرد ایشان، اما نوشتن در تمجیدش دل‌انگیز است. دیگران که این بهانه را ندارند چه خوب اگر این مقام مؤثر در تاریخ روزنامه‌نویسی را نقد کنند، که می‌دانم هم او بی‌هراس است از نقد و هم نقد یک عمر حرفه ایشان بود و هست و در این کار تبحر و اشتها دارد. اردشیر لارودی در میان نسل پیش از خود در نویسندگی ورزشی بیش از دیگران به رسم و سیاق مهدی درمی در این حرفه گرایش داشت و در نسل‌های بعد خود روزنامه‌نگاران پرشماری را تربیت کرد. با انتشار اولین روزنامه ورزشی و تبدیل ورزش‌نویسی به روزنامه‌نویسی، در گسترش این حرفه نقشی تاریخی دارد. در دهه ۷۰ بیش از نیم میلیون نفر در ایران را هر روز با روزنامه‌اش به ورزش دعوت می‌کرد. در پدید آوردن شناخت عمومی از حرفه ورزش با تیراژ تکرار نشدنی روزنامه‌اش اثر گذاشت و برای نهادینه کردن نگاه‌های تازه به ورزش، کاری را به طول چند دهه در روزنامه‌نویسی ورزشی پیش برد.

این یک احساس شخصی برای من است که همواره فکر کرده‌ام انگار در زمین و حرفه‌ای متعلق به او کار می‌کنم. اوست که این بازی، کاغذ و قلم و روزنامه‌نویسی را در ورزش به زندگی ما تبدیل کرد.

نمی‌دانم متولد شدن هر روز چگونه ممکن است و هر دم تکوین بحث چگونه از کسی برمی‌آید، اما مهارت اردشیر لارودی در این تولد و تکوین مدام، شگفت‌آور است.

از ورزش که می‌نویسد، انگار با نگاه و متن چیزی به ورزش اضافه می‌کند و به هر گوشه‌اش معنا می‌دهد. تعلق خاطری عمیق، ارادتی به ورزش در او پدید آورده و به هوای این ارادت، احترام را به پدیده محبوبش آنچنان روا می‌دارد که گاه چشم‌پوشی‌اش از هر لکه را چه بسا با این ادله از او می‌بینید.

ورزش را زیبا و پدید آورنده زندگی برای چهره‌های ورزش می‌داند و برای روزنامه‌نگاری ورزشی با کوشش برای بخشیدن زیبایی و زندگی به ورزش اعتبار قائل است. سال‌ها پیش چنین نوشته بود که آنچه را در متن ورزش می‌گذرد خمیرمایه کارش می‌داند و حاشیه را به دیگران وامی‌گذارد. اردشیر لارودی صحنه‌ای را همیشه از بازی جدا می‌کند، از آن تصویری در متن می‌سازد و با وام از صحنه، آموزش را در متنی که جذابیت روزنامه‌نگاری را از دست نمی‌دهد، شروع می‌کند. او در روزنامه‌نگاری نیز همچنان مربی است و در آموزش هر دو کار-مربیگری و روزنامه‌نگاری-بی‌دریغ است. حتماً چنین است که از عمر مربیگری‌اش، بهتاش فریبا، ناصر محمدخانی، امیر قلعه‌نویی، فرشاد پیوس، حسین راغفر، بیژن طاهری، حسین فداکار، رضا قراخانو، هدایت شعارغفاری، احمد سنجرى، رضا رضایی‌منش، مهدی فنونی‌زاده،



## شهاب الدین عزیزی خادم

استیل آذین در نهایت با تومباکوویچ صرب برای هدایت تیم به توافق رسید، ولی این مربی خیلی زود برکنار شد. آجرلو هم پیش از پایان فصل کنار رفت و استیل آذین پس از حضور چند مربی مختلف در نهایت به لیگ یک سقوط کرد! تراکتور در دوره مدیریت آجرلو با مربیگری گل محمدی و ساغلام ترک به موفقیت مهمی نرسید. آجرلو در انتخابات قبلی ریاست فدراسیون فوتبال هم حضور داشت و با کسب ۱۵ رأی در مجمع نتوانست مهدی تاج را شکست دهد.

## علی کریمی

او جنجالی‌ترین چهره حاضر در انتخابات ریاست فدراسیون است و روی کاغذ بیشترین فاصله را با مدیریت رایج فوتبال دارد. او پس از جدایی از کادرفنی تیم ملی به منتقد کی‌روش تبدیل شد و بعد از آن نوک پیکان انتقادات را به سمت فدراسیون تاج گرفت. در همان روزها او مدعی بود که اساسنامه راه ورود بازیکنان سابق فوتبال به انتخابات را بسته و پس از اصلاح اساسنامه تصمیم به ثبت نام گرفت. انتخاب مهدوی‌کیا و دقیقی، دو بازیکن سابق هم‌نشان از این ایده دارد که از نگاه کریمی فقط بازیکنان سابق می‌توانند فوتبال را از بحران فعلی نجات دهند.

با این حال بین انتقاد و حضور در مهم‌ترین پست اجرایی فوتبال فاصله زیادی وجود دارد که تنها با یک برنامه دقیق و ضمانت اجرای آن پر می‌شود و به نظر می‌رسد کریمی فاقد آن است. او پس از بازنشتگی مدتی به مربیگری مشغول شد و تنها سابقه مدیریت فوتبال او مالکیت و سرمربیگری همزمان سپیدرود است که پایان خوبی نداشت. کریمی همه‌کاره سپیدرود بود که به لیگ یک سقوط کرد و او بعد از آن تیم پرتعداد رشتی را رها کرد. کریمی هرچند خودش را منتقد جریان مدیریت سنتی و فساد مالی در فوتبال ایران می‌داند، ولی رابطه نزدیکی که با برخی از مدیران و سرمایه‌گذاران جنجالی داشته این ادعا را زیر سؤال می‌برد.

او سابقه حضور در هیأت مدیره باشگاه‌های صنعتی پیکان و سایپا را دارد و یکی از اعضای هیأت رئیسه فدراسیون در دوره کفاشیان بود. از پست‌های او در آن دوره می‌توان به ریاست سازمان تیم‌های ملی و ریاست شورای عالی راهبردی فدراسیون فوتبال اشاره کرد، ولی او نتوانست همکاری مثبتی با کفاشیان داشته باشد و پس از مدتی حضورش کمرنگ شد. عزیزی خادم که خودش را بیشتر مدیری اقتصادی می‌داند، در یکی از مصاحبه‌های جدید درباره برنامه‌هایش اینگونه گفت: «با توجه به فضای اقتصادی حاکم بر کشور و اتفاقاتی که در این سال‌ها در فوتبال رخ داده، پذیرفتن ریاست فدراسیون و مدیریت فوتبال در کشور شهادت و جسارت زیادی می‌خواهد. تغییراتی که فوتبال و در رأس آن فدراسیون باید انجام دهد تا بتوان شاهد ایجاد زیرساخت و سپس توسعه باشیم می‌تواند توسط تیمی که تلفیقی از تجربه، انگیزه و نگرش جدید به فوتبال است شکل بگیرد تا بتواند اقناع‌سازی هم انجام دهد.» این در حالی است که سابقه اجرایی گذشته او در فدراسیون یا باشگاه‌ها به تحول چندانی ختم نشد و باید دید او در صورت انتخاب به عنوان رئیس چطور می‌خواهد این برنامه توسعه‌گرا را پیاده کند.

## مصطفی آجرلو

در میان نامزدهای فدراسیون او بیشترین سابقه مدیریت در فوتبال باشگاهی را دارد. او پس از مدیریت در باشگاه‌های نظامی به مدیرعاملی باشگاه پاس منصوب شد. پاس در آن سال‌ها بودجه بالایی داشت و با جذب تعداد زیادی از ستارگان توانست قهرمانی لیگ سوم را به دست آورد. آجرلو بعد از آن مدیریت دو باشگاه متمول استیل آذین و تراکتور را هم تجربه کرد، ولی نتوانست به موفقیتی برسد. استیل آذین گرانترین تیم لیگ دهم بود که در آن بازیکنان شاخصی مثل علی کریمی و مهدی مهدوی‌کیا هم حضور داشتند. آجرلو در شروع فصل مدعی شد که آنها به راحتی قهرمان لیگ خواهند شد و این تیم برای قهرمانی آسیا بسته شده است.

را طبق نظر آنها پیش نمی‌بریم؟

● آیا رویارویی با نظم بین‌المللی ضرورتی انتزاعی است یا یک پایه‌مدیریتی؟

● آیا انسجام ورزشی به جامعه‌ای تزییمی می‌شود یا نتیجه تولید اقتصادی و ثبات سیاسی است؟

● آیا واقعاً تخصص و تجربه ورزشی را قبول داریم، اگر قبول داریم چرا بیشتر به رانت و مناسبات سیاسی اهمیت می‌دهیم؟

● آیا به ساختن از پایه و استعدادیابی اهمیت می‌دهیم، اگر قبول داریم چرا در اولویت ورزش ما نیست؟

● کدام استراتژی‌ها، ورزش کشور را به سمت افزایش سرمایه فرهنگی، اقتصادی و مزیت‌های نسبی سوق خواهند داد؟

● آیا باید از فرآیندهای بین‌المللی شدن فاصله گرفت یا باید به آنها پیوست؟

دستیابی به پاسخ‌هایی دقیق با جزئیات، متمرکز و با پشتوانه مطالعاتی، تابع یک کار جمعی است. در فرآیند دستیابی به این پاسخ‌ها، افراد دیده نمی‌شوند بلکه دانش، تخصص، تسلط علمی و آگاهی آنها شرط است. صحبت‌های مبهم، کلی، چند پهلو و غیر دقیق به توسعه پایدار ورزش منجر نمی‌شوند. اگر در پی سیستم، کارآمدی و ثبات هستیم، نیاز داریم فراتر از افراد بیندیشیم و با فکر و اندیشه‌های ناظر به درازمدت به هدف برسیم.

وقتی مشکلات روی هم انباشته می‌شوند، بعضی به واژه و مفهوم دموکراسی متوسل می‌شوند و تحقق آن را به عنوان راه حل مطرح می‌کنند.

دموکراسی نتیجه همکاری کسانی است که فکر می‌کنند، حال این فکر کردن برای فلسفه باشد یا کارآفرینی؛ برای قانون پذیری باشد یا تولید ثروت؛ حفاظت از محیط زیست؛ برای ارتقای کارآمدی در آموزش دبستانی باشد یا برای اصلاح نظام ورزشی باشد این حس اجتماعی و جزئی از جمع بودن و کار مثبت برای جمع کردن، مبنای روانی و فلسفی دموکراسی است. دموکراسی قرص مسکن نیست، بلکه باور است؛ باوری که در اعماق وجودی انسان‌ها ریشه دوانده است. دموکراسی صرفاً میزگرد، سخنرانی و راهپیمایی نیست بلکه باورهای ناخودآگاه نخبگان و متخصصان است که طی سال‌ها و در یک نظام آموزشی مشترک، آنها را درونی کرده‌اند.

چند مورد کلیدی را باید بعد این همه مشکلات در ورزش کشور آموخته باشیم و در پی رفع آن باشیم:

● اول اینکه تسلط یک طرز تفکر در سیستم ورزش جامعه به بسیاری تصمیم‌های اشتباه منجر می‌شود.

● دوم وجود دو گروه سیاسی چپ و راست در این چندین ساله اخیر بیشتر به پوپولیسم منتهی شده.

● سوم بدون اجماع‌سازی میان ساختار و مردم در حوزه ورزش، جامعه روی رشد، پیشرفت و ثبات را نخواهد دید.